

لطائف الطوائف

اثر فخرالدین علی صفی

تصحیح و تشیہ

دستور محمد سرپان پور

دانشیار و استاد رازی

حدیث دارابی

استاد یار دانش

سرشناسه: فخرالدین صفی، علی بن حسین، ۸۶۸-۹۳۹ ق.
 عنوان و نام پدید آور: لطایف و الطوائف / اثر فخرالدین علی صفی؛
 تصحیح و تحشیه: وحید سبزیانپور، حدیث دارابی.
 مشخصات نشر: تهران: یار دانش، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۵۲۹ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۰۹-۵-۵
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: طنز فارسی - قرن ۱۰ ق. لطیفه های فارسی - قرن ۱۰ ق.
 شناسه افزوده: سبزیانپور، وحید، ۱۳۳۷-، مصحح
 شناسه افزوده: دارابی، حدیث، ۱۳۶۷-، مصحح
 رده بندی کنگره: ۶۰۴۶ PIR ۶۱۳۹۲ /
 رده بندی دیویی: ۷/۳۲ فا ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۱۳۰۹۳

- ❖ عنوان: لطائف الطوائف
- ❖ مصحح: وحید سبزیانپور، حدیث دارابی
- ❖ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۰۹-۵-۵
- ❖ انتشارات: یار دانش
- ❖ نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
- ❖ شمارگان: ۱۰۰
- ❖ قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه	۱
دییاجه	۱

باب اول

در بیان استحباب مزاح و ذکر بعضی از مطایبات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با صحابه و صحابیات رضی الله عنهم و این باب مشتمل است بر هشت فصل	۵
فصل اول: در بیان استحباب مزاح و اثبات آن که مطایبه از جمله سنن مرضیه است	۷
فصل دوم: در مطایبه آن حضرت با وصی خود علیهما الصلوٰة والسلام	۹
فصل سوم: در مزاح آن حضرت با امام حسن علیه السلام	۱۱
فصل چهارم: در مزاح آن حضرت با امام حسین علیه السلام	۱۳
فصل پنجم: در مزاح آن حضرت از مردان صحابه	۱۵
فصل ششم: در مزاح آن حضرت با کودکان و زنان صحابه	۱۷
فصل هفتم: در مزاح و مطایبه در حضور آن حضرت	۱۹
فصل هشتم: در مزاح صحابه با یکدیگر در غیبت آن حضرت (ص)	۲۱

فصل دوم: در ظرافت اعراب نسبت به قضاة و اهالی و موالی و سایر مردمان	۱۳۵
فصل سوم: در لطائف متفرقة اعراب از هر باب	۱۳۹
فصل چهارم: در نکات فصحاء و بلغاء عرب	۱۴۳
فصل پنجم: در امثال مشهورة عرب	۱۴۵

باب هفتم

در لطائف مشایخ و علماء و فضلاء و فقهاء و اصحاب تذکیر و این باب مشتمل است بر هشت فصل ..	۱۵۱
فصل اول: در لطائف و مواظب مشایخ طریقت و علماء ربّانی قدس الله تعالی ارواحهم	۱۵۳
فصل دوم: در لطائف علماء رسوم	۱۵۷
فصل سوم: در ذکر بعضی از ظرافت‌های مولانا قطب الدین علامه که از جمله ظریف‌های علماء است	۱۶۱
فصل چهارم: در ظرافت‌های قاضی قضاة	۱۶۳
فصل پنجم: در ذکر بعضی از فراست‌های قاضی شریع که از علماء تابعین است و نصب کرده حضرت	
امیرالمؤمنین است کرم الله وجهه در ولایت کوفه	۱۶۵
فصل ششم: در ذکر بعضی از فراست‌های قاضی ایاس که از مشاهیر علماء و فقهاء است	۱۶۷
فصل هفتم: در ذکر بعضی از لطائف فقهاء	۱۶۹
فصل هشتم: در ذکر بعضی از ظرافت‌های ناصحان و واعظان	۱۷۱

باب هشتم

در لطائف حکماء متقدمین و متأخرین و حکایات عجیبه معبرین و منجمین و این باب مشتمل است بر	
هشت فصل	۱۷۳
فصل اول: در لطائف و فوائد حکماء متقدمین	۱۷۵
فصل دوم: در لطائف و فوائد حکماء متأخرین	۱۷۷
فصل سوم: در فوائد و لطایفی که حکماء متقدمین و متأخرین فرموده‌اند در نکاح و طعام و خمر و سماع	۱۷۹
فصل چهارم: در عجائب معالجات اطباء	۱۸۳
فصل پنجم: در معالجه اطباء به طریق ظرافت و مطایبه	۱۸۵
فصل ششم: در احکام عجیبه منجمان	۱۸۹

فصل هفتم: در تعبیرات غریبه معبران که در خوابهای سلاطین کردهاند	۱۹۱
فصل هشتم: در تعبیرات عجیبه ابن سیرین و غیر وی	۱۹۵

باب نهم

در لطائف شعراء و بدیهه گفتن ایشان در محلها و ذکر بعضی از عجائب صنایع شعری و غرائب بدایع فکری و این باب مشتمل است بر نه فصل	۱۹۷
فصل اول: در لطائف شعراء نسبت به سلاطین	۱۹۹
فصل دوم: در لطائف شاعران نسبت به توانگران و بخیلان	۲۰۳
فصل سوم: در لطائف شعراء و ظرافت‌های ایشان با یکدیگر	۲۰۵
فصل چهارم: در لطائف عارف جام نسبت به طوائف انام و شعرای آیام	۲۰۷
فصل پنجم: در بدیهه گفتن شعراء به حضور سلاطین	۲۱۵
فصل ششم: در بدیهه گفتن وزراء و شعراء پیش ایشان	۲۲۵
فصل هفتم: در بدیهه گفتن شعراء با یکدیگر	۲۲۹
فصل هشتم: در بدیهه که عرفا و شعراء در وقت وفات گفتند	۲۳۵
فصل نهم: در عجائب صنایع شعری و غرائب بدیع فکری شعراء	۲۳۹

باب دهم

در لطائف ظریفان از مردان و زنان و این باب مشتمل است بر یازده فصل	۲۴۹
فصل اول: در لطائف ظرفاء نسبت به ملوک و سلاطین و حکام	۲۵۱
فصل دوم: در لطائف ظرفاء نسبت به سادات و علماء و فضلاء و قضاة و اهالی و موالی	۲۵۷
فصل سوم: در لطائف ظرفاء به ابناء جنس	۲۶۱
فصل چهارم: در لطائف ظرفاء با توانگران و بخیلان	۲۶۳
فصل پنجم: در لطائف ظرفاء به گرانجانان و مردم بارد	۲۶۷
فصل ششم: در لطائف ظرفاء با مردم قبیح الوجه	۲۷۳
فصل هفتم: در لطائف ظرفاء با اعراب	۲۷۵
فصل هشتم: در لطائف ظرفاء به سایر مردمان	۲۷۷

- فصل نهم: در لطائف متفرقه ظرفاء ۲۸۱
- فصل دهم: در لطائف ظرفاء نسبت به زنان ۲۸۵
- فصل یازدهم: در لطیفه زنان و لطائف متفرقه ایشان ۲۹۱

باب یازدهم

- در حکایات و لطائف بخیلان و پر خوران و طفیلیان و این باب مشتمل است بر پنج فصل ۲۹۵
- فصل اول: در حکایتی عجیب از سعد بن هارون که به بخل معروف است ۲۹۷
- فصل دوم: در ملاقات و مهمانداری بعضی بخیلان مر بعضی را ۳۱۹
- فصل سوم: در لطائف بخیلان و ظرائف ایشان ۳۰۱
- فصل چهارم: در لطائف پر خوران با اقتباس از آیات قرآن ۳۰۳
- فصل پنجم: در ظرافت پر خوران و طفیلیان ۳۰۷

باب دوازدهم

- در لطائف طامعان و دزدان و گدایان و کوریان و کران و این باب مشتمل است بر هشت فصل ۳۱۱
- فصل اول: در ذکر قارب الصخرة که مردی بود از بنی معدو از طامعان مشهور عرب است ۳۱۳
- فصل دوم: در ذکر اشعب طماع که اشتهر طامعان عرب است ۳۱۵
- فصل سوم: در لطائف دزدان و حکایات ایشان ۳۱۹
- فصل چهارم: در لطائف گدایان و حکایات ایشان ۳۲۱
- فصل پنجم: در ذکر گدایی مولانا ارشد واعظ که از گدایان مشهور است و در زمان ملک حسین وعظ گرم می گفت و مردم را متأثر و گریان می ساخت و در آخر مجلس طرح گدایی می انداخت و کیسه های مستعان را پاک می پرداخت ۳۲۳
- فصل ششم: در ذکر گدایی قاضی آورش که از گدایان زیر دست مشهور است ۳۲۵
- فصل هفتم: در لطائف احوالان و اعوران ۳۲۷
- فصل هشتم: در حکایات کران و گفتگوی ایشان ۳۳۱

باب سیزدهم

- در لطائف کودکان و غلامان و کنیزکان زیرک و تیزفهم و این باب مشتمل است بر هفت فصل ۳۳۳

فصل اول: در گفتگوی کودکان زیرک در مجالس ملوک	۳۳۵
فصل دوم: در گفتگوی کودکان زیرک با بزرگان	۳۳۹
فصل سوم: در گفتگوی کودکان زیرک نسبت به پدر و مادر	۳۴۱
فصل چهارم: در لطائف غلامان که در حضور پادشاهان واقع شده است	۳۴۵
فصل پنجم: در لطائف غلامان به طوائف مردمان	۳۴۷
فصل ششم: در لطائف کنیزکان نزد ملوک	۳۴۹
فصل هفتم: در لطائف کنیزکان به طوائف مردمان	۳۵۱

باب چهاردهم

در لطائف و حکایات ابلهان و کذابان و مدعیان نبوت و دیوانگان و این باب مشتمل است بر هفت فصل ..	۳۵۳
فصل اول: در ذکر حماقت بعضی ملوک و اولاد ایشان	۳۵۵
فصل دوم: در حکایت لطیفه ابلهان	۳۵۷
فصل سوم: در لطائف دروغگویان	۳۶۳
فصل چهارم: در لطائف مدعیان نبوت	۳۶۵
فصل پنجم: در لطائف دیوانگان نسبت به پادشاهان	۳۶۷
فصل ششم: در لطائف دیوانگان نسبت به مقرران سلاطین و بزرگان	۳۶۹
فصل هفتم: در لطائف متفرقه دیوانگان	۳۷۱
توضیحات	۳۷۳
فهرست ها	۴۷۵
آیات	۴۷۷
احادیث	۴۸۱
ابیات فارسی	۴۸۳
ابیات عربی	۴۹۱
ضرب المثل های عربی	۴۹۳
اعلام	۴۹۵

۵۰۷	 مکان‌ها
۵۰۹	 کتاب‌ها
۵۱۳	 فهرست منابع

www.ketab.ir

مقدمه^۱

«لطائف الطوائف» کتابی است خواندنی و دلپذیر، با مطالبی گوناگون. با آنکه مؤلف در مقدمه نوشته است برای رفع ملال و گشایش خاطر نوشته شده اما انصاف این است که فوائد حاصل از مطالعه این اثر بیشتر و برتر از خوش گذراندن ساعات بیکاری و آسودگی است. در این اثر هر بخشی رنگ و بویی ویژه دارد، سخنان و حکایات حکیمانه موج می‌زند، همه اقشار مردم، زن و مرد، غنی و فقیر را دربرمی‌گیرد و هیچ گروهی از طبقات اجتماعی نادیده گرفته نشده است. شاه، قاضی، واعظ، مطرب، حمامی و مرده‌شور و ... همه و همه مورد خطاب قرار دارند. با زبان طنز و اشاره غیرمستقیم، بسیاری از سایه روشن‌های زندگی را پوشش می‌دهد و چون ذره بینی درشت و شفاف نقاط تاریک و مبهم را در روابط انسانی، واضح و روشن، در مقابل دیدگان خواننده می‌گذارد. زبان این حکایات روشن و روان و دور از تکلف و تصنع است، ساده و زودفهم است. ولی عوامانه نیست، عالمانه است دشوار ولی دیرپاب نیست. برای افراد کم‌سواد مفید است ولی برای نکته‌سنگان و باریک‌بینان خسته‌کننده و ملال‌آور نیست. شیوه طنز بر آن غالب است ولی هزل و بیهوده نیست، لبخند به لب می‌آورد، ولی ذهن را درگیر حقایقی از زندگی می‌کند که گاه تلخ است و دردناک. نثر این کتاب دلنشین و دل‌انگیز است و از تکلف و تصنع به دور است.

در این کتاب ۸۶۷ حکایت در ۱۴ باب و ۱۱۰ فصل تنظیم گردیده است. ویژگی عمومی این حکایات عبارت است از حکمت، عقلانیت، مبارزه با بدی‌ها، ترویج اصول دینی و اخلاقی، ستم‌ستیزی، عدالت‌خواهی ... که با ساختاری ساده و در عین حال فنی و ادبی ارائه شده است.

پیشینه پژوهش

بر اساس اطلاعات نظام‌مند در هیچ یک از مقاله‌ها و پژوهش‌هایی که درباره فخرالدین علی صفی و لطائف الطوائف نوشته شده، اشاره‌ای به مآخذ حکایات و مضامین حکمی و اشعار و امثال و روایات لطائف الطوائف نشده است:

^۱ از این اثر یک مقاله علمی - پژوهشی در فصلنامه مطالعات ادبی خراسانی دانشکده اصول الدین قم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۱، با عنوان «اعجاز ادبی قرآن در منابع عربی و فارسی» مطالعه مورد پژوهانه تأثیر آیات قرآن در گفتگوهای مردم» به چاپ رسیده است.

۱- علی اصغر معینیان در مقدمه‌ای ۳۴ صفحه‌ای که بر یکی از آثار صفی، بنام کتاب «رَشحات عین الحیات» نوشته، بصورت کامل به معرفی فخرالدین علی صفی، خانواده و پدر، مذهب و مسلک، اساتید، دوستی و ارتباط با عبدالرحمن جامی، سفرها و آثار او پرداخته است. (نک: معینیان، ۲۵۳۶: ۹۹-۶۵)

۲- غلامحسین یوسفی در کتاب «دیداری با اهل قلم» به معرفی علی صفی و بررسی ساختار لطائف الطوائف پرداخته و برای معرفی این کتاب اطلاعات ارزشمندی را در ۲۸ صفحه ارائه کرده است. این اطلاعات شامل اشاره‌ای مختصر به زندگی‌نامه علی صفی، ویژگی نثر کتاب لطائف الطوائف، تشبیهات و نوع واژگان این اثر، تحلیل محتوای حکایات، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روزگار نویسنده، آداب و رسوم، فرهنگ و روحیات و اعتقادات جامعه او از خلال حکایات کتاب لطائف الطوائف است، یوسفی برای تحلیل این مسائل از ۲۷ حکایت این کتاب استفاده کرده است. (نک: یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۱۳-۳۴۱)

۳- سید ابراهیم نبوی در کتاب «گزیده لطائف الطوائف» در ۱۸ صفحه مقدمه، به انگیزه خود برای انتخاب و بررسی این کتاب و بازگردانی آن به زبان فارسی ساده اشاره کرده است. تعریف معنای لغوی لطائف و انواع آن، تعداد باب‌های کتاب و توضیحات مختصری در مورد زندگی‌نامه علی صفی و آثار او از دیگر مطالب این مقدمه است. نبوی ۲۷۰ حکایت از لطائف را در ۱۳۴ صفحه به فارسی امروزی بازگردانی کرده است. (نک: نبوی، ۱۳۷۹: ۷-۲۵)

پایان نامه

تنها پایان‌نامه‌ای که در مورد این کتاب نگاشته شده است «شکردهای زبانی لطیفه پردازی در لطائف الطوائف»، نگارش افسانه چراغی در دانشگاه پیام نور تهران، در سال ۱۳۸۸ است. عنوان پایان نامه نشان می‌دهد که در زمینه سرچشمه‌های فکری علی صفی پژوهشی صورت نگرفته است.

مقاله

در مورد این کتاب فقط دو مقاله توسط بهادر باقری نوشته شده که موضوعات آن به شرح زیر می‌باشد:

۱- «تحلیل محتوای لطائف الطوائف از دریچه عناصر داستانی آن» (۱۳۸۴): باقری در این اثر به بررسی شخصیت‌های این حکایت‌ها از لحاظ جنسیت، طبقات اجتماعی، ناهنجاری‌های ظاهری و باطنی پرداخته و ویژگی‌های اصلی و مهم هر کدام از این شخصیت‌ها را بیان کرده است. همچنین به

بررسی درون‌مایه‌های حکایت‌ها پرداخته و آن‌ها را به چهار دسته سیاسی و اجتماعی، اخلاقی، دینی-مذهبی و هنری تقسیم کرده است.

۳- «ریخت‌شناسی حکایات لطائف الطوائف» (۱۳۹۰): نویسنده در این مقاله به تقسیم حکایات در دو دسته کلام محور و کنش محور پرداخته است.

شیوه کار ما در این پژوهش

با بررسی‌ها و باریک‌بینی‌هایی که در این پژوهش صورت گرفته، مشخص گردید فخرالدین علی صفی غالب حکایات خود را از منابع عربی و فارسی پیش از خود اقتباس کرده است. به همین سبب جستجوی این تأثیر و تأث در چارچوب ادبیات تطبیقی و بر اساس مکتب فرانسه قرار می‌گیرد. زیرا محققان درباره تعریف و اهداف ادبیات تطبیقی گفته‌اند:

«ادبیات تطبیقی هنر ارزشمندی است که به بحث در باب تشابهات، تأثیرات و قرابت آثار ادبی با هم یا با گونه‌های مختلف دانش انسانی در زمان و مکان‌های مختلف می‌پردازد به شرطی که به زبان‌ها یا فرهنگ‌های مختلف و یا حتی یک فرهنگ منسوب باشند، در واقع فایده این نوع از پژوهش‌های ادبی، وصف، فهم و درک هر چه بهتر آثار ادبی است. (برونل و دیگران، ۱۹۹۶: ۱۷۲) در واقع ادبیات تطبیقی تاریخ روابط ادبی بین المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام داد و ستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند. (گوبارد، ۱۹۵۶: ۵) در حقیقت فایده ادبیات تطبیقی ایجاد توانایی و مهارت در بازشناسی اندیشه و فرهنگ اصیل و بومی از فرهنگ و اندیشه بیگانه است. (ندا، ۱۹۹۱: ۲۷)

هدف ما در این پژوهش بررسی سرچشمه‌های فکری علی صفی در نقل حکایات و عبارت‌های حکیمانه در کتاب لطائف الطوائف است.

زندگی‌نامه فخرالدین علی صفی

مولانا فخرالدین علی صفی به تصریح خودش در کتاب «رشحات عین الحیات»، در شب جمعه بیست و یکم جمادی الاولی سال ۸۶۷ در سبزوار متولد شده است. (نک: معینان، ۲۵۳۶: ۶۸) او در یک خانواده روحانی و اهل علم و ادب چشم به دنیا گشوده، پدر و جدش هر دو از عالمان دین بودند و از دانشمندان زمانه خود. پدرش کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری معروف به «ملا حسین کاشفی سبزواری» مولف کتاب «انوار سهلی» از بزرگان علما و از دانشمندان مشهور و برجسته قرن نهم بود و در علوم دینی و معارف الهی تبحری کامل داشت و در علم نجوم و ریاضیات و فنون غریبه مهارت و

بصیرتی بسزا حاصل کرده بود، بخصوص در علم تفسیر و حدیث و فن خطابه و انشاء از -علمای کم- نظیر زمان خود شمرده می‌شد. (همان: ۶۶ و ۶۷)

دوره جوانی و تحصیلات مؤلف

از زندگانی مولانا فخرالدین علی، بخصوص از دوره جوانی و تحصیلات او اطلاع دقیق و روشنی در دست نیست، زیرا گذشته از اینکه شخصاً از جهت آثار علمی و ادبی در عصر خود شهرت چندانی نداشته، اصولاً آوازه بلند پدرش، یعنی واعظ کاشفی سبزواری و شهرت و آثار علمی و ادبی او زندگانی پسر را تحت الشعاع خود قرار داده است. او در شهر هرات نشو و نما یافته و در همان شهر درس خوانده است، علاوه بر اینکه مقدمات علوم را در خدمت پدر فرا گرفته، از علمای بزرگ زمان چون «مولانا عبدالرحمن جامی» و «مولانا رضی الدین عبد الغفور لاری» برای کسب علم و دانش استفاده کرده است و تا سال ۸۸۹ که برای اولین بار عازم سفر سمرقند و زیارت خواجه عیدالله احرار شده در شهر هرات به تکمیل معلومات خویش اشتغال داشته است. (معینان، ۲۵۳۶: ۶۹ و ۷۰)

خویشاوندی مؤلف با مولانا جامی

صفی هم‌داماد جامی بوده یعنی دختر خواجه محمد کلان، فرزند بزرگ خواجه سعد الدین کاشغری را به همسری داشته و خود از نامداران سلسله نقشبندی و مرید خواجه عیدالله احرار بوده است. در «مجالس النفاث» پیرامون صفی این گونه آمده است: او بغایت جوانی درویش‌وش و دردمند و فانی صفت است و دو بار به جهت شرف صحبت خواجه عیدالله از هرات بدار الفتح سمرقند رفته است. (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۸)

او در آخر کتاب رشحات عین الحیات، قصیده مفصلی درباره اهمیت سلسله نقشبندیه سروده که بعضی از آن، ابیات زیر است:

نقشبندیه عجب طائفه پرکاراند	که چو پرگار در این دایره سر برکاراند
نقشبندند ولی بند به هر نقش نیند	هر دو از بوالعجیبی نقش دگر می‌آرند
هر زمان بوقلمون‌وار به رنگ دگرند	وین عجب‌تر که ز رنگ دو جهان بیزارند

(خوانساری، ۱۳۵۷: ۶۴۲/۳)

شعر فخرالدین علی صفی

فخرالدین علی شاعر بوده و شعر می‌سروده و تخلص شعری او «صفی» بوده است. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۱۵) نوایی در «مجالس النفاث» معتقد است که او طبعش خوب است و این مطلع از او است:

بالب لعل و خط غالیه گون آمده‌ای عجب آراسته از خانه برون آمده‌ای

(نقل از نوایی، ۱۳۶۳: ۹۸)

همچنین او «منظومه محمود و ایاز» را در ۲۵۶۰ بیت به نظم کشیده است که نشان از قدرت شاعری او دارد. مثنوی با این بیت شروع می‌شود:

ای نام تو گنج‌نامه‌ی راز و ابیات زیر از این منظومه است:
بر نام تو خامه گنج پرداز

چون شعله عشق عالم افروز
آن شعله کشد که جان فروزد
سر برزنند از دل غم افروز
نی جان که همه جهان بسوزد
سوزد همه رخت زورق و سالوس
نی نام گذارد و نه ناموس

(نقل از معینان، ۲۵۳۶: ۹۸)

مذهب علی صفی

از سخنان مؤلف کتاب «تذکره تحفه سامی» فهمیده می‌شود که علی صفی مشرب تصوف داشته و در بند تشیع و یا تصوف نبوده این مطلب از حکایت زیر فهمیده می‌شود: «مولانا فخرالدین همچون پدرش به وعظ مردم می‌پرداخت، روزی در اثنای وعظ گفت اگر از جانب شیعیان سخن گویم، ستیان را بد می‌آید و اگر از جانب اهل سنت حرف گویم، امامیه را خطر می‌رنجد حال آنکه من نه سنیم و نه شیعه:

تو نه رندی نه زاهدی، شاهی
آری، آری، مذهب عشق ز مذهب‌ها جداست
می‌دانم تو را چه نام کنم
عشق اسطرلاب اصیاب خداست

حاصل آنکه مذهب او این حال داشت اما شریعتش عالی افتاده بود. (صفوی، بی‌تا: ۱۱۱)

با این وجود، قرائن و شواهد بسیاری در جای جای لطائف الطوائف وجود دارد که نشان می‌دهد اعتقادات شیعی داشته است؛ از جمله: تعداد باب‌های کتاب، نام گذاری آن‌ها، ذکر الفاظ و القاب احترام آمیز برای ائمه اطهار (ع)، ذکر القاب موهن برای دشمنان ائمه، نقل حکایاتی در تحقیر معاویه، اشاره به ظلم بنی عباس نسبت به حضرت علی (ع)، اشاره به ضایع شدن حق حضرت علی (ع) در امر خلافت:

ابواب چهاردهگانه لطائف الطوائف

صفی این کتاب را در ۱۴ باب تقسیم‌بندی کرده است و می‌توان احتمال داد که او به قصد تبرک و تیمن به معصومین (ع) این تعداد باب را برای تقسیم‌بندی کتابش انتخاب کرده است.

ارادت به امام علی (ع) و فرزندان آن حضرت

صفی باب دوم کتاب خود را به ذکر حکایاتی لطیف و دلنشین در مورد ائمه معصومین (ع) اختصاص داده است. این باب شامل دوازده فصل است یعنی به تعداد ائمه (ع). همچنین او فصول را به ترتیب به دوازده امام اختصاص داده است و در هر بخش به ذکر حکایات و سخنانی از معصومین پرداخته؛ فصل اول را با عنوان «در ذکر بعضی از کلمات قدسیه و تصرفات لطیفه حضرت امیر (ع)» به نقل حکایاتی از علی (ع) اختصاص داده است و فصل دوازدهم را با عنوان «در ذکر بعضی از علامات امام محمد مهدی رضی الله عنه» به پایان رسانده که در این فصل به چهل نشانه از امام عصر (عج) و علائم ظهور ایشان اشاره کرده است. همچنین این باب از تعداد ۱۱۴ حکایت و حدیث از ائمه (ع) تشکیل شده است که این عدد می‌تواند اشاره به تعداد سوره‌های قرآن داشته باشد. (ص، ۲۵-۶۲)^۱

اشاره به حوادث مربوط به جانشینی پیامبر (ص) و ظلم به امام علی (ع)

صفی به جانشینی حضرت علی (ع) بعد از پیامبر (ص) اعتقاد دارد. در حکایت زیر با تعریض، به این مسئله اشاره می‌کند:

«عربی جایی نشسته بود، یکی از فرزندان ابوموسی اشعری می‌گذشت و به تکبر و تکبر تمام می‌خرامید، عرب گفت: چنان به تکبر می‌خرامد که گویا پدر او عمروعاص را فریب داده، او را طعن زد به آنکه عمروعاص در باب خلافت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه پدر او ابوموسی اشعری را فریب داده بود.» (ص، ۱۳۶)

صفی در حکایتی به ظلم و ستم بنی عباس نسبت به حضرت علی (ع) در قالب خوابی که متوکل دیده است، این گونه اشاره می‌کند: گویند در میان خلفای بنی عباس هیچکس با اولاد حضرت امیرالمؤمنین کرم الله وجهه آن قدر کدورت و عداوت نداشته که متوکل... (ص، ۱۹۳)

^۱ برای اجتناب از تکرار، نام لطائف الطوائف در ارجاعات این مقدمه حذف و به ذکر صفحه آن از همین چاپ اکتفا کرده-

ویژگی اهل بیت (ع) در خلال حکایت‌ها

صفی در خلال حکایت‌هایش ویژگی‌های فراوانی را برای پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان برشمرده، که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

مشوخ طبعی، حاضر جوابی، قضاوت درست، شجاعت، بی‌اعتنایی نسبت به قدرت، زیرکی، علم، توکل به خدا، مهمان‌نوازی، محبت به کودکان و...

احترام به اهل بیت (ع)

هر جای این کتاب که نامی از معصومین برده شده، با الفاظی چون «امام» و «حضرت» و پسوندهایی چون «علیه السلام»، «رضی الله عنه» و «کرم الله وجهه» مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ از جمله: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هر دو دست امام حسین (ع) را در حالت طفولیت وی گرفته بود... (ص، ۱۳)

در مقابل از دشمنان انمه با الفاظی چون «پلید» و «ملعون» نام می‌برد:

روزی معاویه ملعون بر منبر گفت... (ص، ۱۵۷)

روزی یزید پلید علیه لعنة الله بر سبیل عربض امام... (ص، ۳۶)

نقل حکایاتی در تحقیر معاویه

احساس خشم و تنفر علی صفی نسبت به مخالفان و معاندان انمه در این کتاب محسوس است. از جمله ذکر ۶ حکایت است که معاویه را تحقیر کرده است:

۱- پیش امام گفتند که نافع بن جئیر در مدح معاویه گفته است لَيْسَ كُنْهُ الْحِلْمِ وَ يُنْطِقُهُ الْعِلْمُ یعنی خاموش می‌گرداند او را حلم به سخن می‌آورد او را علم. امام فرمود: که دروغ گفته است نافع، بلکه لَيْسَ كُنْهُ الْحَصَرِ وَ يُنْطِقُهُ الْبَطَرُ یعنی خاموش می‌گرداند او را بند شدن که راه سخن بر او بسته می‌شود و به سخن می‌آورد او را سرگشتگی و پریشان‌گویی. (ص، ۳۵)

علی صفی در پنج حکایت دیگر (صص: ۱۲۲، ۱۵۷، ۳۴۰) به گونه‌ای از معاویه سخن گفته که معلوم می‌شود، نه تنها احترامی برای او قائل نبوده بلکه از نظر او شخصی پلید و منفور بوده زیرا با القابی چون ملعون (ص ۱۵۷) از او یاد کرده است.

نگاه فخرالدین علی صفی نسبت به خلفا

مؤلف در سراسر کتاب جز دو مورد، نامی از صحابه مشهور نبرده و در هر دو مورد از القابنی که نشانه ارادت او باشد استفاده نکرده است: عثمان بن عفان در آمد و در پیش محراب به نماز ایستاد... (ص، ۲۳) و در زمانی که حکومت ابن خطاب بود... (ص، ۸۰)

این در حالی است که در این کتاب به ندرت با فصلی مواجه می‌شویم که در آن از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نامی برده نشده باشد و یا سخنی از آن بزرگواران با لقب «علیه السلام» و ... نقل نکرده باشد. لازم به یادآوری است که در مورد مذهب پدر علی صفی یعنی مولانا حسین واعظ کاشفی نیز تردید وجود داشته است. کزازی (۱۳۶۹: ۸ و ۹) در مقدمه‌ای که بر کتاب «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» مولانا حسین واعظ نوشته به نظرات مختلف در این مورد اشاره کرده است و نظر قاضی تور الله شوشتری که «کاشفی» را شیعه مذهب دانسته، ترجیح داده است. افندی اصفهانی (۱۳۸۵: ۳/۵۱۳ و ۵۱۴) مولانا حسین را شیعه مذهب دانسته و معتقد است که فخرالدین علی همانند پدرش شیعه مذهب است.

آثار فخرالدین علی صفی

بر اساس آنچه در منابع و تذکرها درباره علی صفی آمده، آثار او به شرح زیر است:

۱- رشحات عین الحیات

این کتاب از مهمترین تألیفات صفی است و چهارمین کتاب در تراجم احوال بزرگان اهل تصوف؛ و در عین حال اولین کتابی است که در شرح حال بزرگان مشایخ یک سلسله از اهل تصوف، یعنی سلسله نقشبندیه تالیف شده است. این کتاب به زبان ترکی و عربی ترجمه شده است. (نک: معینان: ۲۵۳۶: ۹۳)

۲- حرز الأمان من فتن الزمان

موضوع این کتاب در علم اسرار و آثار حروف مقطعه قرآنی و اسماء حسنا ربانی و خواص و منافع آن است و فایده این علم، تسخیر نفوس جباران و تدمیر اعدای دین و دولت و غلبه بر اضداد ملک و ملت است. (همان: ۹۶)

۳- منظومه محمود و ایاز

این منظومه بر وزن لیلی و مجنون نظامی به رشته نظم کشیده شده، بسیاری از معانی دقیقه در آن مذکور است. این مثنوی در سال (۹۰۲) سروده شده و شامل ۲۵۶۰ بیت می‌باشد. (همان: ۹۷)

۴- کشف الأسرار

پهیر علی صفی، حسین واعظ کاشفی کتابی در علم سحر و جادو و طلسم تألیف کرده و اسم آن را «اسرار قاسمی» گذاشته است. فخرالدین ابن کتاب را تلخیص و تهذیب و مختصر کرده و رساله‌ای دیگر از آن ساخته و آن را «کشف الأسرار» نامیده، این اثر در هندوستان چاپ شده است. (معینان، ۹۹: ۲۵۳۶)

۵- انیس العارفین

کتابی است در نصایح و مواعظ و تفسیر آیات قرآنی و احادیث و اخبار و قصص و حکایات که گویا آن را در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول صفوی بنام یکی از بزرگان خراسان تألیف کرده است. (همان: ۹۷)

۶- لطائف الطوائف

این کتاب که آخرین تألیف او است، مجموعه‌ای نفیس و دلاویز از قصص و حکایات و لطایف و ظرایف طبقات مختلفه مردم از هر صنف و دسته، آمیخته به امثال و حکم و ضرب‌المثل‌های فارسی و نازی است که مؤلف طی سالیان دراز از اینجا و آنجا جمع‌آوری کرده و با نثری ساده و روان و انشایی درست و استوار در جمله‌های کوتاه و در قالب الفاظ زیبا که بر خلاف سبک و اسلوب زمان، خالی از هرگونه تکلف و تعقید است، به رشته تحریر کشیده است. (همان: ۹۴ و ۹۵) این کتاب در نوع خود نغز و ممتاز و نمودار فرهنگ وسیع نویسنده و ذهن تیزبین و باریک‌بین او است. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۱۶)

انگیزه فخرالدین علی صفی از تألیف کتاب لطائف الطوائف

صفی که از حملات پیایی عیدالله خان ازبک به شهر هرات و محاصره این شهر و نیز از قتل و غارت و قحطی به تنگ آمده بود و بدنبال جایگاهی امن می‌گشت، به قصد ملازمت «شاه محمد سیف الملوک» به گرجستان رفت تا از کشمکش‌های ازبک و قزلباش برکنار ملوک شاه محمد سلطان فخرالدین علی را با احترام پذیرفت و با اظهار شادی از زنده ماندن او در جنگ‌ها موجبات آسایش او را فراهم آورد. فخرالدین علی نیز به قصد تلافی محبت‌های شاه محمد سلطان، قصیده‌ای در مدح او سرود و لطائف و نوادری که از روزگاران پیش فراهم آورده بود به صورت «کتاب لطائف الطوائف» تقدیم او کرد. او در این باره چنین سروده بود:

منم رسیده بدین ملک چون بهشت مخلد	خلاص یافته از دوزخ و عقوبت بی حد
هزار شکر خدا را که از عنایت سلطان	گذشت محنت دایم سرآمد آفت سرمد

به حکم آنکه «مَعَ الْعُسْرِ يُسْرٌ» گشت میسر هزار عشرت باقی هزار عیش ممؤید
(نک: گلچین معانی، ۱۳۸۹: ۱۰۹)

طنز در لطائف الطوائف

باب اول کتاب لطائف الطوائف به مزاح و ذکر مطایبات پیامبر (ص) با افراد مختلف اختصاص دارد، در واقع صفتی با حکایات مختلفی که نقل کرده است به این مسئله اشاره می‌کند که پیامبر (ص) شوخ-طبع بوده و شوخ طبعان را دوست داشته و شوخ طبعی از سنن پسندیده ایشان محسوب می‌شود. (ص، ۵) گویی احتمال می‌داده است که از طرف برخی صاحب نظران به سبب پرداختن به طنز مورد انتقاد قرار گیرد.

تعریف طنز

تعریف طنز همانند ادبیات، زیبایی، هنر و شعر، تا حدی ناممکن و اجماع بر مفهوم آن با مسامحه امکان پذیر است. مزاح، مطایبه، شوخی، فکاهه، هزل و هجو همه در حوزه طنز قرار می‌گیرند و بسته به کاربردشان در هر زمان و مکان، واکنش‌های بخصوصی می‌آفرینند. در اصطلاح ادبی طنز به نوع خاصی از آثار منظوم و منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات و یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی-سیاسی، یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد. (اصلاحی، ۱۳۸۵: ۱۴۰) برخی محققان طنز را «اجتماع نقیضین» دانسته‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵) گروهی دیگر طنز را گونه‌ای از بیان واقعیت با زبان عکس و تضاد تعریف کرده‌اند. (ولک، ۱۳۷۷: ۴۲۹/۱ و ۴۳۰) کریچلی (۱۳۸۴: ۸۴) طنز را نوعی مکانیزم دفاعی زبان‌شناختی در حوزه‌های ممنوع فرهنگی می‌داند.

یکی از خصائص آثار طنزآمیز و هجوآمیز، تأثر آن‌ها از زبان و فرهنگ عوام است، بخصوص که بسیاری از این لطیفه‌ها از زندگی روزمره سرچشمه می‌گیرد و درد و شادی احوال مردم در آن درج است و بعبارت دیگر مخاطب یا راویان و ناقلان آن‌ها عامه‌اند، از این رو طبیعتاً رنگی عامیانه پیدا می‌کند. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۱۱)

تعریف لطائف الطوائف

«لطائف الطوائف» جمع لطیفه‌هایی است که از گذشته باقی مانده است. این لطیفه‌ها خلاصه مجموعه‌ای از لطایف هستند که در طول تاریخ سینه به سینه نقل شده و در اثر این امر صیقل خورده و به صورت-های مختلف باقی مانده است. در مجموع لطایف سه گونه هستند: ۱- سرگرم کننده. ۲- حکمت‌آموز.

۳- هوشمندانه. در واقع این لطیفه‌ها گویای اوضاع زمانه‌اند، همچنین این لطائف، اخلاق اقوام، اصناف و گروه‌های اجتماعی را برای ما بازگو می‌کنند. (نبوی، ۱۳۷۹: ۸)

«لطائف الطوائف» یکی از درست‌ترین و کامل‌ترین شیوه‌های طنز ایران در طول تاریخ معاصر است که حکایات آن دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- عمیق و تفکربرانگیزند. ۲- میل به حکمت دارند و به صیرف طرب‌انگیزی ساخته نشده‌اند. ۳- متکی به اصول اخلاقی هستند، ظلم‌ستیز، مردم‌دوست، جاهل‌ستیز و دشمن‌پلیدی هستند. ۴- از ساختار ادبی و فنی محکم و ادبیاتی ارزشمند برخوردارند. ۵- دارای ارزش دینی هستند و علیه ریا، فریب و دین‌فروشی موضع دارند. (نک: نبوی، ۱۳۷۹: ۱۹)

نثر کتاب لطائف الطوائف

این کتاب از لحاظ نثر فارسی اثری ارجمند است. اصولاً حکایات و روایاتی از این گونه، نثری ساده و هموار و نزدیک به زبان گفتار را می‌طلبد، بی‌آرایش و تکلف. فخرالدین علی صفی نیز این تناسب را بخوبی درک کرده و با عباراتی کوتاه، روشن و روان و خوش‌ترکیب بیان کرده است. از این رو کتاب او برای خوانندگان امروز قابل فهم و آسان است. نثر او در دیگر کتاب‌های او نیز از همین روانی و شبوبی برخوردار است. (نک: یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۳۷)

از ویژگی‌های کتاب، سادگی، تنوع و داستان‌های کوتاه است، سادگی کتاب، ما را به یاد سخن یعقوب اللیث می‌اندازد که وقتی او را با اشعاری عربی می‌خواندند گفت: «ای مردک چیزی را که من اندر نیابم چرا باید گفت». (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۷۶)

کوتاهی داستان‌ها از دیگر مزیت این کتاب است. در روزگار ما، آدمی بیشتر از هر وقت دیگری شتابزده و عجول است، فرصتی برای خواندن مطالب طولانی ندارد، برای انسان امروز وقت تنگ است و اعمال بسیار، به این سبب، شیوه کتاب مناسب با وضع و حال مردم روزگار ما است.

ترکیبات واژگانی کتاب لطائف الطوائف

در لطائف الطوائف تعداد لغات و ترکیبات خوش‌آهنگ و رسا کم نیست. بعبارت دیگر نویسنده زبانی غنی دارد که در عین استفاده از واژه‌های موجود در زبان فارسی، در صورت ضرورت ترکیباتی نیز می‌آفریند و یا از زبان گفتار مردم و واژه‌های رایج محلی سود می‌جوید و نثر خود را پرمایه و توانا می‌سازد. از کلمات قابل ملاحظه او: کاروانگاه، ترسکاران، آب خورد شدن جوی، بر شکستن مجلس، درسگاه، خرسنگ، لب شیرین کردن، شوم قدم، دعوت خواره، سرین طناب، حرام نمکی. واژه‌های

محلی رایج در هرات و خراسان نیز در لطائف الطوائف بکار رفته که برخی از آن‌ها هنوز هم در لهجه مردم باقی است، مانند: سر دادن، تک و دو کردن، تنک ساختن، راه زینه، خرکار، تیار، صانده شدن. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۳۸)

تأثیر منابع عربی در کتاب لطائف الطوائف

در جای جای این کتاب رنگ و بنوی آشنایی و احاطه صفی بر منابع عربی دیده می‌شود. از جمله در این کتاب ۱۳۷ آیه از قرآن کریم و ۲۱۹ حدیث و مثل و عبارت عربی به کار رفته است. همچنین ۱۶ بیت عربی در مطایر حکایات نقل شده که منبع ۱۴ بیت را در منابع عربی پیدا کرده‌ایم. صفی در یک فصل مستقل حدود ۴۰ ضرب‌المثل عربی را در موضوعات مختلف همراه با ترجمه آن‌ها آورده است. (نک: ص، ۱۴۵-۱۵۰) همچنین او از ۹ کتاب عربی نام برده که در مجموع ۴۷ حکایت و عبارت را از این منابع نقل کرده است؛ از جمله (ربیع الأبرار زمخشری ص ۳۱؛ استیعاب ابن عبدالبر ص ۳۱؛ ثمار القلوب ثعالبی ص ۱۰۵ و...) که نشان از اقتباس و بهره‌برداری او از منابع عربی دارد.

در این کتاب ۶ حکایت متوالی در فصل دوم باب چهاردهم با عنوان «در لطائف ابلهان» ذکر شده که در ضمن آن‌ها به حماقت و کم‌هوشی صعلمان اشاره دارد. این مسئله نیز قرینه‌ای است که استفاده صفی را از منابع عربی قوت می‌بخشد زیرا اهانت به معلم و مقام او، سازگاری با شخصیت فرهنگی و علمی علی صفی ندارد که خانواده‌ای عالم و فاضل دارد و خود اهل فضل و دانش است. این حکایات عیناً از منابع عربی ترجمه شده با فرهنگ ایرانیان که معتقدند «جور استاد به ز مهر پدر» ناسازگار است و نشان از تقلید و نقل قول علی صفی از منابع عربی دارد. در منابع عربی مثل «محاضرات راغب»، «نثر التتر آبی»، «المستطرف ابی‌هی» و بسیاری دیگر عنوانی به صورت «نوادیر معلمین» وجود دارد که ده‌ها داستان درباره حماقت معلم‌ها آمده و عجیب آنکه حتی یک مورد هم مدح و ستایش آنان دیده نمی‌شود. (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۱: نقدی بر دیدگاه‌های...: ۵۲۴)

بعلاوه در این پژوهش منبع ۳۹۹ حکایت از علی صفی را در منابع عربی یافته‌ایم که به چند مورد برای نمونه اشاره کرده، به ذکر نام منابع و تعداد حکایات نقل شده اکتفا می‌کنیم:

ابن حمدون: ۱۲۱ مورد؛ زمخشری: ۱۱۳ مورد؛ ثعالبی: ۱۱۲ مورد؛ آبی: ۱۰۱ مورد؛ راغب اصفهانی: ۹۴ مورد؛ ابوحیان توحیدی: ۴۱ مورد؛ ابن عبد ربّه: ۳۴؛ ابن قتیبه دینوری: ۱۷ مورد.

اقتباس فخرالدین علی صفی از منابع عربی

الف-زمخشری

صفقی در ضمن حکایات لطائف الطوائف در ۳ مورد به نام کتاب ربیع الأبرار زمخشری (صص: ۳۱، ۱۵۸، ۲۷۰) اشاره کرده است، این در حالی است که در این پژوهش منبع ۱۳۱ حکایت این کتاب را در ربیع الأبرار و المستقصى فی أمثال العرب پیدا کرده‌ایم.

ب-ابن عبد البر

یکی دیگر از کتب عربی که صفی از آن نام برده است، کتاب استیعاب ابن عبد البر است. او در ۵ مورد (صص: ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۴۱) به این کتاب اشاره کرده است و ما نیز ۵ حکایت دیگر را در این کتاب پیدا کرده‌ایم.

ج-ابن جوزی

از دیگر نویسندگانی که می‌توان سرچشمه حکایات لطائف الطوائف را در آثار او پیدا کرد، ابن جوزی است، صفی در ۴ حکایت (صص: ۱۸، ۲۷، ۲۹، دو مورد) به نام این نویسنده و یکی از آثار او به نام صفة الصفوة که در لطائف الطوائف از آن به صفة الصفوة نام برده، اشاره کرده است در حالی که ما منبع ۹ حکایت را در این کتاب و ۳۶ حکایت دیگر را در آثار مختلف او از جمله المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم، الأذکیاء، البر والصلة، أخبار الطرانب والمتماجنین و أخبار الحمقى والمغفلین بدست آورده‌ایم.

شیوه‌های اقتباس فخرالدین علی صفی از منابع عربی

الف-ترجمه متون عربی

برخی حکایت‌ها و سخنان را به گونه‌ای دقیق از منابع عربی ترجمه کرده که ما را از ترجمه منابع عربی این مضامین بی‌نیاز می‌کند؛ از جمله:

طفیلی‌ای را پرسیدند دوی در دو چند است؟ گفت چهار ته^۱ نان. (ص، ۳۰۷)

وَقِيلَ لِطُفْلِي: كَمْ إِنْثَانٍ فِي إِنْثَيْنِ؟ قَالَ: أَرْبَعَةُ أَرْغِفَةٍ. (جاحظ، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸:

۲۵۷/۳؛ ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۱)

صاحب کشف الغمّة گوید که امام فرمود هر که عقل ندارد، ادب ندارد و هر که همت ندارد، مروت ندارد و هر که دین ندارد، حیا ندارد. (ص، ۳۱)

^۱ در نسخه اساس و چاپ گلچین معانی به همین صورت آمده که احتمالاً گونه‌ای از تلفظ تاء به معنی عدد است.

لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَلَا مَرْوَةَ، لِمَنْ لَا هِمَّةَ لَهُ، وَلَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ. (اربعی، ۱۳۸۱: ۵۷۱/۱؛ ابن مرزبان محولی، ۱۴۲۰: ۱۳۱/۱)

ب- دخل و تصرف در حکایات

برخی حکایات و سخنان را از منابع عربی اخذ کرده و در آن‌ها دخل و تصرف کرده است؛ از جمله: داستان مردی که او را به جرم زندگه نزد خلیفه می‌برند... (ص، ۲۵۲)، در منابع عربی این حکایت در مورد ابوالعتاهیه آمده است.

وزیری که در تعلیم فرزندان خود می‌نویسد... (ص، ۹۷)، این حکایت در منابع عربی در مورد مهلب بن ابی صفره نقل شده است.

در این پژوهش علاوه بر پیدا کردن منابع حکایات در متون عربی با شواهدی مواجه شدیم که تقلید و تأثیرپذیری صفی را از منابع عربی هر چه بیشتر قوت می‌بخشد؛ از جمله:

ج- ذکر حکایات متوالی از منابع عربی

گاه علی صفی دو یا چند حکایت را از یک منبع عربی ترجمه و به همان ترتیب در کتاب خود نقل کرده؛ این نشانه اقتباس مستقیم او از منابع عربی است. از جمله:

۱- ذکر ۲ حکایت متوالی از کتاب «خاصی الخاص» (نک: ثعالبی، بی‌تا، خاص ...: ۹۱) که در لطائف الطوائف نیز به صورت متوالی آمده است. (ص، ۱۰۷ و ۱۰۸)

۲- ذکر ۳ حکایت در مورد مرتعش از کتاب «محاضرات الادب» (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۴۱۲/۲) که به همین ترتیب صفی نیز آن را نقل کرده است. (ص، ۱۵۳)

۳- ذکر ۵ حکایت در مورد اشعب طماع (ص، ۳۱۵ و ۳۱۶) که در «الذکر» نیز به همان ترتیب آمده است. (آبی، ۱۴۲۴: ۲۱۲/۵-۲۱۵)

اقتباس فخرالدین علی صفی از منابع فارسی

علی صفی از آثار فارسی قبل از خود بهره بسیار برده است؛ از جمله:

الف- جامی

صفی فصل چهارم باب نهم کتاب را با عنوان «در لطائف عارف جام نسب به طوائف انام و شعرای ایام» به نقل ۲۹ حکایت درباره جامی اختصاص داده است. به علاوه به آثار جامی نگاه ویژه‌ای داشته است زیرا دست کم ۴۲ حکایت از بهارستان را در لطائف الطوائف بدون اشاره به نام جامی نقل کرده و اشعار جامی را که در پایان هر حکایت آورده، حذف کرده است؛ برای نمونه:

موردی بزرگ بینی، زنی را خواستگاری می‌کرد و در تعریف خود می‌گفت من مردیم متحمل و بارکش، زن گفت راست می‌گویی، اگر متحمل و بارکش نبودی این بینی را چهل سال نمی‌کشیدی. (لاص، ۲۹۲)

بهارستان: شخصی بزرگ‌بینی زنی را خواستگاری می‌کرد و در تعریف خود می‌گفت: که من مردی‌ام از خفت و سبک‌ساری دور و بر احتمال مکاره صبور. زن گفت: اگر تو بر احتمال مکاره صبور نبودی، این بینی را چهل سال توانستی کشیدی؛ قطعه

از بینی بزرگ تو باری است بر همه تا کسی به هرزه روی سوی آن و این نهی
هر لحظه سجده تو به بهر طاعت است بار گران بینی خود بر زمین نهی
(نک: جامی، ۱۳۷۱: ۹۲)

علی صفی چهار حکایت از شخصی به نام «مرتضی» (ص ۱۵۳) و یک حکایت درباره «سری سقطی» (ص ۲۶۸) نقل کرده که عیناً در «نفحات الانس» جامی (۱۳۷۳: ۵۲ و ۱۲۱) دیده می‌شود. همچنین ۷ بیت از آثار جامی چون «مثنوی هفت اورنگ» (صص: ۱۴۶ دو بیت) و «فاتحه الشباب» (صص: ۱۴۶، ۱۷۸ پنج بیت) و «بهارستان» (صص: ۱۳۹ و ۲۵۸) در مطای حکایات خود آورده است و فقط در یک مورد (ص، ۷۴) به گوینده آن اشاره کرده است. برای نمونه دو بیت زیر را از «مثنوی هفت اورنگ» (جامی، ۱۳۶۸: ۴۱۴) بدون اشاره به نام جامی آورده است:

چرخ بدین گردش دائم خموش چرخه حسّاس و هزاران خروش
خم پر از بساده تهی از صداست چونه تهی شمد ز صدا پر نواست
(ص، ۱۴۶)

ب- عید زاکانی

صفی در فصل دهم باب دهم، پس از ستایش هدرت طنزپردازی عید زاکانی، «رساله تعریفات» او را به شکل کامل نقل کرده، همچنین ابیاتی از عید را نقل کرده و حدود ۶۰ حکایت از «رساله دلگشا» را که به زبان عربی است به فارسی ترجمه کرده، به گونه‌ای که نشانه‌های ترجمه در آن‌ها بسیار واضح است و روشن است؛^۱ برای مثال:

زنی بد روی و بدخوی بیمار شد، شوهر را گفت اگر من بمیرم تو بی من چون خواهی زیست؟ گفت اگر نمیری چون خواهم زیست. (ص، ۲۸۸)

^۱ البته احتمال این که هم عید و هم علی صفی هر دو متأثر از منابع عربی باشند متنی نیست.

إِعْتَلَّتْ إِمْرَأَةٌ وَقَالَتْ لِزَوْجِهَا وَيْلَكَ كَيْفَ تَعْمَلُ إِنْ مِتُّ فَقَالَ وَكَيْفَ أَعْمَلُ إِنْ لَمْ تَمُوتِي. (زاكانی، ۱۹۹۹: ۴۰۶)

از جمله ابیاتی که از عید نقل کرده (زاکانی، ۱۳۸۴: ۹۴) به ۲ بیت زیر می‌توان اشاره کرد:

باز به بستان رسید، کو کبۀ نوبهار ساقی گل‌سرخ بیا، بساده گلگون بیار
ز آن می‌چون لعل ناب، کز مدد آن هدام عیش بود بر دوام، عمر بود خوشگوار

(ص، ۲۸۵)

ج- عوفی

فخرالدین علی صفی در ۳ مورد در اثنای حکایات خود از کتاب جوامع الحکایات (صص ۷۵ و ۱۲۱، ۳۲) نام برده است، در حالی که با بررسی حکایات این کتاب مشخص گردید که او حدود ۴۲ حکایت دیگر را از این کتاب اقتباس کرده است؛ ۹ جمله (نک: صص: ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۱ و ...) به علاوه با مقایسه این دو کتاب می‌توان به تأثیرپذیری صفی از سبک و شیوۀ عوفی پی برد. این تأثیرپذیری در عناوین دو کتاب «لطائف الطوائف» و «جوامع الحکایات و لوامع الروایات» نیز دیده می‌شود و بخوبی مشخص می‌گردد که بسیاری از عناوین عیناً یا تکرار شده و یا عنوان دو یا چند بخش از جوامع الحکایات در لطائف الطوائف تلفیق شده است؛ از جمله باب هفدهم (عوفی، ۱۳۸۷: ۹۱) و باب هفتم لطائف الطوائف (ص، ۱۵۱)؛ باب بیست و سوم (عوفی، ۱۳۸۷: ۳۰۵) و باب نهم لطائف الطوائف (ص، ۱۹۷) دارای عناوین مشابه هستند. همچنین عنوان باب پنجم لطائف الطوائف (ص، ۱۰۹) تلفیقی از باب هجدهم و باب نوزدهم (عوفی، ۱۳۸۷: ۲۲۵ و ۲۴۱) است. این مسئله در باب‌های دیگر به همین صورت دیده می‌شود؛ از جمله: عنوان باب هشتم لطائف الطوائف (ص، ۱۷۳) تلفیقی از باب‌های بیستم، بیست و یکم و بیست و دوم (عوفی، ۱۳۸۷: ۲۲۵ و ۲۴۱)؛ عنوان باب سیزدهم لطائف الطوائف (ص، ۳۳۳) تلفیقی از باب‌های بیست و پنجم (عوفی، ۱۳۸۷: ۳۵۷) و بیست و دوم (همو، ۱۳۸۶: ۶۳۹) و عنوان باب چهاردهم لطائف الطوائف (ص، ۳۵۳) تلفیقی از باب‌های پنجم و ششم و هشتم (عوفی، ۱۳۸۶: ۱۰۲ و ۱۳۴ و ۱۹۵) است.

این تأثیرپذیری در ترتیب حکایاتی که در یک باب ذکر شده به خوبی دیده می‌شود:

۱- دو حکایت در فصل سوم باب چهارم در مورد «احمد بن طولون» آمده است (نک: ص، ۱۰۰)، این دو حکایت در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات (باب پنجم از قسم دوم) به همان صورت پشت سر هم آمده است. (نک: عوفی، ۱۳۸۶: ۱۶۲ و ۱۶۳)

۳- در باب مذمت طمع و ردّ لثیمان ۶ حکایت آمده (نک: عوفی، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۷) که با اندکی تغییر در باب دوازدهم لطائف الطوائف با عنوان «قلب الصخرة و اشعب طماع» به همان ترتیب آمده است. (نک: ص، ۳۱۵)

بر اساس این تحقیق علی صفی ۴۲ حکایت از جوامع الحکایات را بدون اشاره به نام عوفی به زبانی ساده تر نقل کرده از جمله: (صص: ۴۱۴، ۴۷۲، ۳۸۷)

د- مجد خوافی

سرچشمه برخی از حکایات لطائف الطوائف را می‌توان در کتاب روضه خلد پیدا کرد. در لطائف الطوائف دست کم ۷ حکایت دیده می‌شود که در روضه خلد نیز آمده است. ۳ حکایت دارای مضامین یکسان و شخصیت‌های یکسان است: (صص: ۳۲، ۱۸۹، ۲۰۵) و ۴ حکایت دارای مضامین یکسان و شخصیت‌های متفاوت هستند: (ص، ۲۹۲، ۳۲۷، ۳۳۵، ۱۹۱)

ه- مولوی

در این کتاب برخی داستان‌های مثنوی در غالب حکایت‌های کوتاه، نفز و زیبا دیده می‌شود؛ از جمله داستان‌های «خُدو انداختن خصم در روی امیرالمؤمنین علی (ع)» (ص، ۸۲)؛ «قصه جوحی و آن کودک که پیش جنازه پدر خود نوحه می‌کود» (ص، ۱۴۲)؛ «نجات طفل از سر ناودان توسط حضرت علی (ع)» (ص، ۲۹) از این دسته هستند. علاوه بر این داستان‌ها می‌توان با بررسی حکایت‌ها و عبارت‌های حکیمانه لطائف الطوائف و مثنوی، به شباهت‌های مضمونی آن با ابیات مثنوی پی برد. موارد مشابه در صفحات (۶۵، ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹) دیده می‌شوند.

و- سمرقندی و آذر بیگدلی

صفی باب نهم کتاب را با عنوان «لطائف شعراء و بدیهه گفتن ایشان در محل‌ها و ذکر بعضی از عجائب صنایع شعری و غرائب بدایع فکری» نامگذاری کرده است. او برای سامان بخشیدن این باب، اکثر مطالب را از کتاب‌هایی چون «تذکره آتشکده آذر بیگدلی و تذکره الشعراء سمرقندی» به صورت مختصر و موجز و در برخی موارد کاملاً مشابه با مطالب تذکره‌ها و بدون اشاره به نام این کتاب‌ها نقل کرده است. در این کتاب منبع ۲۲ حکایت در تذکره‌های نام‌برده شده بدست آمده است. این موارد در صفحات (۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۷ و ...) دیده می‌شود.

شیوه‌های اقتباس از منابع فارسی در کتاب لطائف الطوائف

مضامین مشترک در «لطائف الطوائف» و منابع فارسی به شکل‌های زیر دیده می‌شود:

الف- نقل بی کم و کاست مطلب از منابع فارسی

صفی برخی حکایات را بی کم و کاست از منابع فارسی نقل کرده است؛ از جمله: روزی وزیر خلیفه بهلول را گفت، دل خوش دار... (ص، ۳۶۹)، این حکایت در «بهارستان» نقل شده است. (نک: جامی، ۱۳۹۲: ۱۹۳)

عربی را گفتند شوربای گرم... (ص، ۱۴۰) این حکایت به همین صورت در «رساله دلگشا» آمده است. (زاکانی، ۱۳۸۴: ۳۹۹)

ب- نقل داستان با اندکی تصرف

برخی حکایت‌های دیگر را با اندکی تغییر و همچنین به صورت خلاصه نقل کرده است؛ از جمله: پادشاهی که در خواب می‌بیند همه دندان‌هایش ریخته است.... (ص، ۱۹۱)، این حکایت در «قابوس- نامه، جوامع الحکایات و لوامع الروایات و مروضه خلد» به هارون الرشید نسبت داده شده است. (نک: عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۴۴ و ۴۵؛ عرفی، ۱۳۸۶: ۲۰۲ و ۲۰۳؛ خوافی، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

نامه پادشاه عراق به حاکم قم که با عباراتی کوتاه او را عزل کرد... (ص، ۱۶۳)، این حکایت به صورت مفصل در «چهار مقاله» به نام صاحب بن عبّاد آمده است. (نک: نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۱۰ و ۱۱۱)

ج- نقل حکایات متوالی

توالی حکایات یکسان در منابع فارسی و لطائف الطوائف دیده می‌شود و نشان از اقتباس مستقیم علی صفی از این منابع دارد؛ از جمله:

- ۱- ذکر ۲ حکایت در مورد نوح بن منصور سامانی و مکان (ص، ۹۳ و ۹۴) که در «چهار مقاله» نیز به صورت متوالی نقل شده است. (نک: نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۹)
- ۲- ذکر ۳ حکایت از مرتعش (ص، ۱۵۳) که در کتاب «نفحات الانس» در قالب یک حکایت به این حکایت‌ها اشاره شده است. (نک: جامی، ۱۳۷۳: ۱۳۱)

ویژگی‌های کتاب لطائف الطوائف

استفاده از آیات قرآن کریم

علی صفی در این کتاب از ۱۳۷ آیه قرآن در مطاوی حکایات خود استفاده کرده است. او این آیات را به صورت‌های مختلفی در حکایات بکار برده است؛ که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- استفاده از یک آیه کامل: (نک: صص: ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۶۵)؛ ۲- تقسیم یک آیه به بخش‌های مختلف و استفاده از آن در قسمت‌های مختلف حکایت: (نک: ص: ۳۲، ۶۶، ۳۰۸)؛ ۳- استفاده از

بخشی از یک آیه: (نک: صص: ۲۸، ۴۸، ۳۱، ۱۰۵، ۹۸، ۱۶۳)؛ ۴- استفاده از بخش ابتدایی آیه: (نک: صص: ۱۷۱، ۱۹۵، ۳۳۸)، ۵- استفاده از بخش پایانی آیه: (نک: صص: ۱۰۵، ۱۹۶، ۱۵۴، ۱۵۸)؛ ۶- استفاده از آیه متوالی: (نک: صص: ۱۸ و ۲۸)

به علاوه در بسیاری از حکایات این کتاب استعداد بهره‌مرداری در گفتگو و اقتباس از قرآن و استدلال و حجت از طریق آیات قرآنی دیده می‌شود به گونه‌ای که به سبب تقدس و نفوذ قرآن کریم، فصل الخطاب اختلافات محسوب می‌شود. این کاربرد قرآنی در بحث و گفتگو اختصاص به گروه خاصی ندارد، پیر و جوان، زن و مرد، باسواد و بی‌سواد حتی دیوانگان و کودکان نیز در گفتگوهای خود به آیات قرآن استناد می‌کنند. در این حکایات، آیات قرآن از زبان پادشاهان (ص، ۶۶، ۸۷)؛ مشایخ (ص، ۱۵۳، ۱۵۴)؛ قاضیان (ص، ۱۶۵)؛ پیش‌نمازان (ص، ۱۵۸)؛ مردان (ص، ۲۶۲)؛ زنان (ص، ۱۲۶، ۲۹۲، ۱۲۵)؛ کودکان (ص، ۱۳۵)؛ پخیلان (ص، ۲۶۴) و حتی دیوانگان (ص، ۳۷۰) به شکلی منطقی و حکیمانه نقل شده است. (نک: سوزیان‌پور و دارابی، ۱۳۹۲: ۱۰-۴۳)

استفاده از آیات قرآن کریم در گفتگوهای متقابل

آیات قرآن کریم در این کتاب برای هدف‌های مختلفی بکار رفته است، در برخی حکایات به گونه‌ای از آیات قرآن در گفتگوهای متقابل استفاده شده که از یک سو نشانه گستردگی و وسعت مفاهیم و شیوه‌های بیانی قرآن کریم است و از دیگر سو نشانه حسن استفاده و باریک‌بینی و دقت نظر گویندگان است. مانند:

«ابوالعیناء وقتی در لباس مجهول به اصفهان درآمد، اطفال محلات با هم جنگ سنگ می‌کردند، سنگی بر سرش آمد و بشکست و جامه‌اش خون‌آلوده شد و ملول گشت و در آن شهر دوستی داشت، همه روز می‌گشت و او را می‌جست تا بعد از نماز خفتن یافت و بغایت گرسنه به وی درآمد، اتفاقاً آن شب در خانه دوست او هیچ خوردنی نبود و دکان‌های بازار نیز بسته بود و او گرسنه بود تا روز شد، علی‌الصباح بر مهذب وزیر درآمد. مهذب از او پرسید که به این شهر کدام روز درآمدی؟ گفت: فی یومِ نَحْسٍ مُّسْتَبَرٍّ^۱ گفت در کدام ساعت؟ گفت: فی ساعةٍ الغُسرَةِ^۲ گفت کجا نزول کرده بودی؟ گفت بواهِ غَیْرِ ذی رَزَعٍ^۳ مهذب بخندید و او را به احسان وافر ممنون ساخت.» (ص، ۱۴۴)

^۱ (فجر، ۱۹)

^۲ (نوبه، ۱۱۷)

^۳ (ابراهیم، ۳۷)

از موارد دیگر اقتباس از آیات قرآن در گفتگوهای متقابل به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد: تعبیر خواب (ص، ۱۹۵)؛ تخفیف مجازات و ایجاد عذوفت (ص، ۳۲)؛ اقناع طرف مقابل (ص، ۳۳۵ و ۳۳۶)؛ قضاوت عادلانه (ص، ۱۶۵)؛ صدور حکم (ص، ۱۰۵).

استفاده از نهج البلاغه

علی صفی علاوه بر اینکه در فصلی مستقل به بیان کلمات قدسیه و لطائف حضرت علی (ع) پرداخته است (ص، ۲۷) از عبارت‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه غافل نبوده است. او در فصل پنجم به باب ششم، ۶ حکمت از نهج البلاغه را که به صورت ضرب‌المثل رواج پیدا کرده، از علی (ع) نقل کرده است:

۱- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ، ۲- أَلْبَاشَاشَةُ حَيَالَةُ الْمَوَدَّةِ، ۳- الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، ۴- فَأَتَنَّهُزُّ وَأَقْرُصُ الْخَيْرِ، ۵- لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْخَافِقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ، ۶- نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ. (ص، ۱۴۶)

تعالیم و رهنمودهای دینی

صفی با بیان نکات اخلاقی و اجتماعی مبتنی بر تعالیم دین اسلام به ارشاد مردم می‌پردازد. این مسئله در باب دوم کتاب جلوه بیشتری دارد زیرا او در هر یک از فصل‌های این باب به ذکر احادیثی از ائمه (ع) می‌پردازد. مطالبی که به آن‌ها اشاره دارد به شرح زیر است: وجوب روزه (ص، ۳۷)؛ اهمیت تفوا (ص، ۴۹)؛ توصیه به انفاق و صدقه (ص، ۹۹)؛ قناعت (ص، ۱۰۷)؛ دوری از شرب خمر (ص، ۱۸۰)؛ خلق نیکو (ص، ۱۳۳) و ...

ارزش‌ها و مبانی اخلاقی

برخی ارزش‌های اخلاقی که نویسنده در مطاوری حکایاتش به آن اشاره می‌کند، عبارتند از سخن حق در مقابل حاکم ظالم (ص، ۱۲۱ و ۱۲۲)؛ گذشت (ص، ۱۰۷)؛ وفای به عهد (ص، ۱۰۷)؛ اغتنام فرصت (ص، ۱۴۶)؛ مدارا (ص، ۱۴۹) و ...

نصیحت به شاهان و حاکمان

یکی از ویژگی‌های این کتاب که در لایه‌های حکایت‌ها دیده می‌شود، توصیه‌های فراوان به حاکمان در خصوص اکرام رعیت، مجازات ظالمان و عزل کارگزاران و وزیران ستمگر است. در واقع پادشاهان و حاکمان در حکایت‌های او افرادی عادل و مخالف ظلم و ستم هستند. (نک: صص، ۷۵؛

علوم و فنون و مشاغل

بهادری (۱۳۸۴: ۳۲) شخصیت‌های اجتماعی این کتاب را از لحاظ حرفه و پیشه در ۱۹ دسته تقسیم‌بندی کرده است و بسامد هر کدام را به صورت زیر نشأت داده است:

شاهان (۱۶۶)؛ شاعران (۸۵)؛ وزیران (۳۸)؛ قاضیان (۲۸)؛ ندیمان (۱۸)؛ غلامان (۱۸)؛ طبیبان (۱۵)؛ فقیهان (۷)؛ مقربان درگاه (۶)؛ سپاهیان (۵)؛ دهقانان (۴)؛ عاملان، کاتبان، واعظان، امامان جماعت و مطربان (۳)؛ فرماندهان و محتسبان (۲)؛ حامی، خطیب، راهدار، سرتراش، صاحب کاروانسرا، مرده شور، صیاد، نانوا، نخاس (۱).

اندیشه‌های ایرانی

در این کتاب ۱۴ مورد از پادشاهان ایرانی از جمله انوشیروان (کسری)، خسرو پرویز، اردشیر و بزرگمهر حکیم نام برده شده است. در ۱۱ مورد پادشاهان با توجه به نوع رفتار و برخوردی که با دیگران انجام داده‌اند، شخصیت اصلی حکایات هستند. علی صافی حکایاتی را از پادشاهان ایرانی نقل کرده که همگی تصویری مثبت و موجه از این افراد به نمایش می‌گذارد به گونه‌ای که گویی هدف او از این کار نوعی تعریف به پادشاه ظالم و مستبد روزگارش، شاه طهماسب است. ویژگی بارز و اصلی این پادشاهان عبارت است از: نقل سخنان نغز و حکیمانه برای اقناع مردم (۵ مورد)؛ عفو و اغماض نسبت به رعیت (۳ مورد)؛ احترام به بزرگان (۱ مورد)؛ عدالت (۱ مورد)؛ ظلم ستیزی (۱ مورد).

به طور کلی حکایات مربوط به پادشاهان در این کتاب بیشتر به اخلاق نیک، عفو، تحمل اعتراض و دادخواهی مظلومان یا خطاکاران، فراست، همت والا و جنبه‌های مثبت اخلاقی شاهان تأکید می‌ورزد و تنها در یک مورد شاه، فردی را به دلیل اعتراض می‌کشد. (نک: بهاری، ۱۳۸۴: ۳۳)

بهره‌گیری از سخنان نغز و زیبا

در لطائف الطوائف حکایاتی نقل شده که شاهان و حکیمان ایرانی سخنانی به زبان آورده‌اند که حکیمانه است^۱، اصول بلاغت در آن‌ها رعایت شده و به سبب ایجاز و باریکی ضرب‌المثل هستند، از جمله:

- ۱- کسری: کَثِيرُ الْخَطَبِ يَكْفِيهِ قَلِيلُ النَّارِ یعنی همزم بسیار را آتش اندک کفایت است. (ص، ۷۹)
- ۲- کسری: لَا يَسْقَى النَّهْرُ قَبْلَ أَنْ يَشْرَبَ پيش از آن که جوی آب بنوشد، آب ندهد. (ص، ۸۸)

^۱ - در این پژوهش، منابع این سخنان را در کتب عربی نشان داده‌ایم.

۳- انوشروان: إِذَا جَاءَ وَقْتُ حَصَادِ الزَّرْعِ وَلَمْ يُخَصَّدْ فَسَدَ، چون هنگام درو کردن کشت آید و درو نکنند، کشت فاسد و ضایع گردد. (ص، ۷۵)

۴- اردشیر: أَجْرًا النَّاسِ عَلَى الْأَسَدِ أَكْثَرُهُمْ رُؤْيَا لَهُ يَعْنِي دَلِيرْتَرِينَ کَسَ بِرِ شِيرِ آن کَسَ اسْتِ که شیر را بسیار بیند. (ص، ۶۹)

عدالت

در این کتاب شاهان ایرانی با صفات پسندیده معرفی شده‌اند از جمله: عدالت انوشروان (ص، ۸۵)؛ ستم‌ستیزی (ص، ۸۵)؛ عفو و بخشش خسرو پرویز نسبت به زیردستان (ص، ۳۴۵) و احترام به بزرگان (ص، ۸۳).

نقش تصوف در لطائف الطوائف

ازدواج صفی با خاندان خواجه سعد الدین کاشغری که از بزرگان سلسله نقشبندیه است، هم‌دامادی او با جامی و سرودن قصیده مفصلی درباره اهمیت سلسله نقشبندیه (خوانساری، ۱۳۵۷: ۶۴۲/۳) و همچنین تألیف کتاب رشحات عین الحیات که در شرح حال بزرگان اهل تصوف است، همگی نشان‌دهنده آشنایی صفی با مذهب و مسلک تصوف است. این آشنایی باعث شده تا او به ذکر حکایاتی از بزرگان این مذهب در لطائف الطوائف پردازد، از جمله او در فصل چهارم باب نهم (ص، ۲۰۷)، ۲۹ حکایت از جامی و بزرگان دیگر را نقل کرده است که در مطاوی این حکایات از بزرگان سلسله نقشبندیه نیز نام برده است. مانند: سعد الدین کاشغری، شاه طیب، زین الدین خوافی (ص، ۲۰۷)؛ عارف جام (ص، ۲۴۷) و ...

ابزارهای بلاغی و کلامی

در لطائف الطوائف صنایع ادبی فراوانی از جمله تضاد، مراعات النظیر، جاس و ... دیده می‌شود که برای اختصار از ذکر آن‌ها خودداری کرده و به موارد زیر اکتفا می‌کنیم:

الف- تمثیل

استفاده از تمثیل در حکایات برای هر چه بیشتر ملموس کردن و عینی کردن مطالب کلی و انتزاعی است. در این معنا تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه در آن صورت ترکیبی دارد و از آن به تشبیه تمثیل یاد می‌شود. در بسیاری از حکایات کتاب این شیوه دیده می‌شود از جمله:

عمر بن عبد العزيز به عاملی که به دیاری فرستاده بود و او به جمع مال و ثروت مشغول شده بود نوشت: لَا تَكُنْ كَالْبَهِيمَةِ تَرْتَعُ طَلَبًا لِلْسَمَنِ وَإِنَّمَا خَفُّهَا فِي سِمَنِهَا یعنی چون چهار پا مباحث که می‌چرد از برای طلب قریهی و جز این نیست که هلاک او و کشتن او در قریهی است. (ص، ۷۷)

نمونه‌های دیگر:

كثِيرُ الْخَطْبِ يَكْفِيهِ قَلِيلُ النَّارِ یعنی هیزم بسیار را آتش اندک کفایت است. (ص، ۷۹)

مَثَلُ عَامِلِ السَّلْطَانِ كَالْخَيَّاطِ يَقْطَعُ يَوْمًا دِيَابَجًا وَ يَوْمًا ثَوْبًا فَرْقُهُمَا یعنی مثل کارگر پادشاه مثل درزی است که روزی جامه و دیبای قیمتی می‌برد و روزی جامه کهنه بی‌قیمت. (ص، ۹۸)

تب- تشبیه

تشبیهات و تصویرهای نویسنده در عین سادگی، گویا و زیبا است. مثلاً یک جا گرانجانی را به «باردی از یخ فسرده‌تر» (ص، ۲۷۰) تشبیه کرده و همچنین گرسنه‌ای نان را در دکان نانوايي «چون قرص قمر که از افق منبر طلوع کرده» (ص، ۳۰۹) می‌بیند. در جایی دیگر کدخدایی ستمگر را به «چاهی عمیق که هر که در او افتاد، رهایی نیابد» (ص، ۱۷۳) تشبیه کرده است. و نیز ابو الأسود را به «ظرف علم و وعاء حلم» تشبیه کرده است. (ص، ۳۰۱)

ج- استعاره

مؤلف این کتاب با وجود اطلاعات فراوان دینی، تاریخی و ذکر حکایات طنزآمیز، از عناصر زیننده کلام غافل نبوده است به همین سبب از کاربرد و تأثیر استعاره غافل نیست؛ برای نمونه می‌توان به استعاره‌های زیر اشاره کرد:

تعبیری چون «چوب‌های سقف آسمان» و «پیران نورانی» برای ستاره و استعاره مکنیه «لشگر سرما» از نمونه‌های استعاره در این اثر است. (ص، ۱۳۹)

د- سخنان بزرگان

صفی در این کتاب حکایاتی را نقل کرده که در ضمن آن سخنانی حکیمانه از زبان بزرگان آورده است، از جمله ارسطاطاليس (ص، ۱۷۵)، بقراط (ص، ۱۷۶)، جالینوس (ص، ۱۷۵)، لقمان (ص، ۱۷۵)، انوشروان (ص، ۷۵، ۷۹، ۸۸)، اسکندر (ص، ۶۵، ۷۳) و ...

نسخه اساس ما در این پژوهش

احمد گلچین معانی در سال ۱۳۳۶ اقدام به چاپ «لطائف الطوائف» کرده و تا سال ۱۳۸۹ این کتاب به چاپ نهم رسیده است. از سخنان گلچین معانی فهمیده می‌شود که نسخه خاصی را اساس کار خود

قرار نداده؛ زیرا در مورد نسخه مورد استفاده خود چنین گفته است: «چون جمیع نسخ مغلوط بود و بخصوص نام‌های اشخاص کمتر به صورت اصلی نوشته شده بود، ناچار برای تصحیح به مأخذ و مصادر مؤلف و کتب رجال رجوع می‌کردم و به همین لحاظ نتوانستم هیچ یک از نسخ را اساس کار خود قرار دهم و لذا هم خود را مصروف آن داشتم که از مجموع نسخ یک نسخه صحیح و منقح استنساخ کنم و با حصول اطمینان قطعی از ذکر نسخه بدل پرهیزم.» (گلچین معانی، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۳۴)

ویژگی‌های این کتاب

کتاب حاضر بر اساس نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۲۵۹۴۰ که در قرن ۱۰ هجری کتابت شده و شامل ۳۰۴ صفحه می‌باشد به رشته تحریر درآمده است و در پانوشته با نسخه گلچین معانی در صورت لزوم مقایسه شده است.

لازم به یادآوری است که این پژوهش حاصل پایان‌نامه حدیث دارابی کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عرب، به راهنمایی دکتر وحید سبزیان‌پور و مشاوره دکتر غلامرضا سالمیان است که در تابستان ۱۳۹۲ در دانشگاه رازی سامان یافته است.

تفاوت چاپ گلچین معانی و چاپ حاضر

کتاب لطائف الطوائف که به اهتمام گلچین معانی تصحیح و به چاپ رسیده، دارای محاسن بسیاری است، از جمله:

- ۱- مقدمه‌ای مبسوط در ۱۸ صفحه در خصوص زندگی‌نامه علی صفی، مذهب، شرایط اجتماعی و سیاسی، آثار او و همچنین معرفی نسخه‌های خطی کتاب لطائف الطوائف.
 - ۲- توضیحات ارزشمند پیرامون اعلام، لغات دشوار و حوادث تاریخی در پانوشته.
 - ۳- فهرست اعلام، مکان‌ها و کتاب‌ها.
- با وجود چنین کارهای ارزشمندی، نقائصی در این کتاب دیده می‌شود که سعی شده در چاپ حاضر برطرف شود، از جمله:

- ۱- استفاده از یک نسخه خطی مشخص
 - ۲- معرفی منابع بر اساس تقدّم تاریخی
 - ۳- اشاره به سرچشمه‌های عربی و فارسی حکایات‌ها و اقوال حکیمانه کتاب لطائف الطوائف
 - ۴- فهرست آیات، احادیث، امثال، اشعار فارسی و عربی و اعلام
- لازم به ذکر است که علائم اختصاری موجود در این کتاب به شرح زیر است:

(گ): نسخه گُلچین معانی؛ (م): نسخه کتابخانه مجلس؛ (-): عباراتی که قبل از آن‌ها از این علامت استفاده شده، به منزله این است که این عبارت در نسخه گُلچین معانی وجود ندارد؛ (+): عباراتی که قبل از آن‌ها از این علامت استفاده شده به این معنا است که نسخه گُلچین معانی این عبارت را اضافه دارد؛ (*) علامت ستاره در پایان حکایات به این معنا است که در پی‌نوشت شرح و توضیح مربوط به آن‌ها آمده است.

در پایان بایسته است مراتب قدردانی و تشکر خود را از آقای دکتر غلامرضا سالمیان، به سبب رهنمودهای ارزشمند علمی، آقای دکتر ابراهیم المیر که نسخه خطی کتاب «لطائف الطوائف» را در اختیار ما قرار دادند و همچنین خانم‌ها صدیقه رضایی و نسرین عزیزی که در طراحی جلد، امور فنی و صفحه‌پردازی خالصانه ما را یاری نمودند اعلام نماییم.

تأیید و تصدیق: وحید سبزیان‌پور، حدیث دارایی